

فهرست مطالب

مقدمه

ضرورت تحلیل سیاسی

لزوم مسلح شدن به روش تحلیل

تحلیل و تهذیب

خصلتهایی که مانع تحلیل صحیح می شود:

هوی و هوس

سطحی نگری

یک سونگری و شتاب زدگی

مطلق نگری

ملیت گرایی

شخصیت گرایی

تحلیل و اطلاعات

صحت اطلاعات

مربوط بودن اطلاعات

اطمینان به منابع اطلاعات

مراجعه به منابع مختلف

منابع رسمی

منابع غیررسمی

اصول تحلیل سیاسی

تشخیص موضوع

منطوق دیدن

تشخیص کثرتها (تضادها)

روابط درونی

روابط خارجی

هدفداری

دیده مراتبی

موضع گیری

مراتب موضع گیری در مقابل حزب الشیطان

به چند سؤال بیاندیشیم

مقدمه

انسان در جریان زندگی اجتماعی خویش ضرورتاً با مسائل و پدیده های سیاسی و اجتماعی و حوادث و وقایعی که اطرافشان می گذرد رابطه داشته و به ناچار یا در مقابل آنها موضع می گیرد، یا آنکه تسلیم شرایط شده و با آنها به هر شکل و به هرگونه که باشد سازش می کند و خود را هم‌رنگ آنان می سازد و یا آنها که واقعیتها را نادیده می انگارند و با مطلق نگری و برخورد ذهنی آنها را نفی می کند و یا اینکه درصدد تغییر و هدایت جریانات و شرایط موجود برآمده سعی می کند که به صورت فعال و آگاهانه آنها را در جهت صحیح هدایت نماید. موضع یک «سیاستمدار مسلمان» در مقابل مسائل و جریاناتی که در جامعه می گذرد این چنین است که همواره می کوشد شرایط را در جهت اصول مکتب تغییر دهد، تعبیر امام نیز از «سیاستمدار» کسی است که جامعه را به صراط مستقیم و آنچه که صلاح ملت در آن است هدایت کند.

وحدت دین و سیاست به عنوان دو وجه از یک حقیقت از همین تعبیر امام به چشم می خورد. چرا که دین و مکتب چیزی ذهنی و دور از واقعیت‌های جامعه نیست و باید در جامعه تحقق داشته باشد و از طرف دیگر مسائل اجتماعی هم بدون ملاک و خارج از رهنمودهای مکتبی نباشد شکل یابند، چه زیباست تعبیر مرحوم مدرس که می فرماید: «دیانت ما عین سیاست ما و سیاست ما عین دیانت ماست»، و امام خمینی با دید وسیع تری که در مورد شرکت روحانیون در کارهای سیاسی دارند طی خطابه ای که برای ائمه جماعت سراسر ایران ایراد فرموده اند: اینگونه می فرمایند که:

«.... سیاست برای روحانیون و برای انبیاء و اولیاء خدا حقی است، لکن سیاستی که آنها دارند دامنه اش با سیاستی که اینها دارند، فرق دارد. ما اگر فرض کنیم که یک فردی هم پیدا شود که سیاست صحیح اجرا بکند، نه به این معنای شیطانی فاسدش، یک حکومتی، یک رئیس جمهوری، یک دولتی، سیاست صحیح را هم اجرا کند، و به خیر و صلاح ملت باشد، این سیاست یک بعد از سیاستی است که برای انبیاء و اولیاء بوده است و حال آنکه برای علماء اسلام، انسان یک بعد ندارد، جامعه هم یک بعد ندارد، انسان فقط یک حیوان نیست که خوردن و خوراک همه شئون او باشد. سیاستهای شیطانی و سیاست های صحیح اگر هم باشد امت را در یک بعد هدایت می کند و راه می برد و این بعد حیوانی است، بعد اجتماعی مادی است، و این سیاست یک جزء ناقص سیاستی است که اسلام برای انبیاء و اولیاء قائل است. آنها می خواهند ملت را، ملت‌ها را، اجتماع را، افراد را هدایت کنند، راه ببرند. در همه مصالحی که از برای انسان متصور است، از برای جامعه متصور است. همانی که در قرآن صراط مستقیم گفته می شود: و اهدنا الصراط المستقیم ما در نماز می گوئیم، ملت را، اجتماع را، اشخاص را راه برد، به یک صراط مستقیمی که از اینجا شروع می شود و به آخرت ختم می شود، الی الله است....»^۱

استعمارگران از آنجا که در طول تاریخ دیانت را مانع رسیدن به اهداف خویش می دیدند، همواره کوشیده اند این مسئله را به عنوان یک امر مسلم در میان مردم نفوذ دهند که «سیاست از دین جداست» و روحانیت و مذهب نباید در سیاست دخالتی داشته باشند و امام خمینی به اینگونه نظریات آنان در بیانات خود اشاره نموده اند:

او (رئیس سازمان امنیت وقت) ضمن صحبت‌هایش گفت: که آقا سیاست عبارت است از دروغ‌گوئی، عبارت است از خدعه، عبارت است از فریب، عبارت است از پدر سوختگی، این را بگذارید برای ما، من به او گفتم: این سیاست مال شما است....

^۱ سخنان امام خمینی ۱۳۵۹/۱۰/۳

البته سیاست به آن معنایی که اینجا می گویند که دروغ گویی و با دروغگویی و چپاول مردم، با حيله و تزوير و ساير چيزها، تسلط بر اموال و نفوس مردم، اين سياست هيچ ربطی به سياست اسلامي ندارد.^۲

امام علي (ع) نيز در طی خطبه ای می فرماید:

ولقد اصبحنا في زمان قد اتخذ اكثرا هله الغدر كيساً و نسبهم اهل الجهل فيه الى حسن الحيله، مالهم؟ قاتلهم الله! قد يرى الحول القلب وجه الحيله و دونه مانع من امر الله و نهيه.

ما در زمانی زندگی می کنیم که بیشتر مردم خیانت و حقه بازی و دغلاکاری را کیاست می شمرند و نادانان را زیرک، آنها را چه می شود؟ خداوند آنها را بکشد، چه بسا شخص به تمام پیش آمدهای آینده آگاه است و طریق مکر و حيله را خوب می داند ولی فرمان الهی و نهی پروردگار مانع اوست.

ضرورت تحلیل سیاسی

پرداختن به مسائل سیاسی لازمه یک اجتماع اسلامی است چرا که فرد مکتبی تمام تلاشش بر این پایه است که بتواند قوانین اسلامی را دقیقاً در جامعه پیاده کند و دشمنانی را که مانع از کار می شوند و راهش را سد می کنند شناسائی کرده و از بین ببرد. از طرف دیگر می دانیم که دشمن هیچگاه با چهره واقعی خود نمایان نمی شود و هر لحظه به صورت بت عیاری درمی آید تا از هر طریق که بتواند ضربه خود را وارد آورد، این مطلب را در قرآن هم می توان یافت، آنجا که می فرماید:

«قال فيما اغويتني لأقعدن لهم صراطك المستقيم، ثم لا تينهم من بين ايديهم و من خلفهم و عن ايمانهم و عن شمائلهم ولا تجد اكثرهم شاكرين.^۳

(شیطان) گفت: خدایا من اولی می نشینم سر راه تو که کسی وارد این راه مستقیم نشود و در مرحله بعد از چپ و از راست از پشت سر و از پیش رو، به یک صورتی بر آنان وارد می شویم و آنها را به انحراف می کشانم و در نهایت امر در می یابی که اکثر آنان شکرگزار نیستند .

امروز هم، شیطان بزرگ و هم مسلکان او که می بینند حرکت توفنده و الهی است قهرمان و مسلمان ایران می رود تا دست کثیف آنها را از سر توده های مستضعف جهان کوتاه کند، در ابتدا از راههایی چون تحریک اقلیتها و محاصره اقتصادی و نظامی و طرح کودتا و تحریک کشورهای وابسته ای همچون عراق، سعی داشتند این حرکت الهی را در نطفه خفه کنند ولی هنگامی که تمام این تلاشهای مذبوحانه شکست خورد به مرحله بعدی حرکت خویش که ایجاد کانال انحرافی در این اقیانوس عظیم مردم است تمسک جسته در پس آنند که امت را به مردابهای بظاهر فریبنده بکشانند و با زشت و ارتجاعی جلوه دادن «خط امام» و «روحانیت اصیل» و «مکتب انسان ساز اسلام»، توده ها را از هم پراکنده ساخته احتمالاً به طرف خویش بکشانند و لذا غارتگران شرق و غرب در این رابطه می کوشند تا مردم را به گروههای چپ و راست متمایل سازند و دهها جریان انحرافی با ساز و برگهای گوناگون بوجود آورند تا در این گیرودار، انقلابیون و جریانات معتقد و پیرو «خط امام» را منزوی و شخصیتهای انقلابی این خط را ترور فکری و فیزیکی کرده آنها را مأیوس و وادار به کارهای حاشیه ای نمایند.

لذا در هیچ زمانی تا این حد ضرورت آگاهی و شناخت مکتبی سیاسی مردم در رابطه با شناخت جناحهای مختلف سیاسی از دوست (حزب الله) و از دشمن (حزب الشیطان) احسان نمی شده است، و در این گونه موقعیتها است که اگر شناخت صحیحی، منبعث از شیوه صحیحی برای تحلیل، از دوست و دشمن واقعی خود نداشته باشیم «سامری ها» و جریانات «قاسطین» و «ناکثین» و «مارقین» قد علم کرده بدان گونه عمل خواهند کرد که اقتضای ماهیت آنان است.

^۲ همان

^۳ سوره اعراف آیه ۱۶ و ۱۷

پس باید در هر مقطع از زمان به شناسائی عوامل و نیروهای مثبت و منفی دوست و دشمن بپردازیم و عوامل شکستها و پیروزی هایمان را مورد بررسی قراردهیم و از تجربیات تلخ و شیرین گذشتگان به صورت اصولی در جهت اهداف اسلامی و انسانی خویش استفاده نمائیم زیرا در غیر اینصورت تنها و تنها حرکت و خط مشی و موضعی را به صورت ذهنی طرح ریزی کرده ایم بدون آنکه با واقعیت منطبق باشد و لذا نمی تواند ما را به ایده آل های مکتبمان برساند، به همان صورتی که در طول مبارزات صد ساله اخیر ایران ملاحظه کردیم که در اثر سوء سیاست و عدم برداشت صحیح از مسائل مکتبی و سیاسی، چه ضربات عظیمی بر نیروهای مذهبی و مردم قهرمان ما وارد شد. بنابراین به عنوان نتیجه می توان گفت که تا وقتی انقلابیون مسلمان از زیر و بم سیاستهای اسلام و روشهای مکتبی و تاکتیکهای شیطانی و جاسوسی ابرقدرتها در کشور خود اطلاع پیدا نکنند همواره در معرض خطر و فریب و تسلط دشمنان قرار دارند.

لزوم مسلح شدن به روش تحلیل

برای شناخت صحیح و دور از زرنگارهای مسائل جنبی، بایستی به روش شناخت صحیحی مجهز شد، و این یعنی مجهز شدن به اسلوب و قواعدی که ما را قادر به شناخت پدیده های سیاسی نماید. کسی که روش صحیح برای شناختن ندارد مسلماً شناخت صحیحی هم نخواهد داشت مثلاً مسلمانی که با روش دیالکتیک مادی می خواهیم اسلام را بشناسد و جامعه و پدیده های آنرا شناسائی کند مسلماً نمی تواند مسائلی از قبیل «معجزه»، «امامت»، «شهود»، «امدادهای غیبی خداوند (ملائکه)» و... را تبیین نماید و لذا به چپ گرایش پیدا می کند و یا آن کسی که با روشهایی تقلیدی به سبک غرب و یا با روشهای یونانی می خواهد خدا را بشناسد، خدای او دیگر «خدا» نیست و نیز آن کسی که روش ابزاری را برای شناخت انسان و تاریخ به کار می برد مسلماً به بن بست کشیده می شود و حقایق تاریخ را دگرگونه جلوه می دهد.

اصولاً می توان گفت که تفاوت روشها به تفاوت تحلیلها می انجامد، و تفاوت روشها از تفاوت مکتبها و ملاکها سرچشمه می گیرد، اینکه امام اشغال لانه جاسوسی آمریکا «را انقلابی بزرگتر از انقلاب اول» می نامد و دیگری آن را «اسارت»، تنها به دلیل تفاوت ملاکهاست و همین طور آن کسی که قانون اساسی شاهی را به رسمیت نمی شناسد و آنکه از آن پشتیبانی می کند تفاوتشان ناشی از تفاوت ملاکها است و اینکه یک دسته تجاوز شوری به افغانستان را محکوم می کند و دیگری آن را انقلاب می داند هم به خاطر تفاوت ملاکهاست، پس «انسان مکتبی» تحلیل و موضع گیریش با «فرد غیرمکتبی» خیلی تفاوت دارد و مسلمانان بایستی به قوانین و روش تحلیلی مکتبی مجهز شوند تا بتوانند تعهد خود را نسبت به اسلام در قبال جامعه خود به انجام برسانند.

تحلیل و تهذیب

پاکسازی و تزکیه شرط اول تحلیل صحیح و مکتبی می باشد. شخصی که بدون تزکیه و تهذیب دست به تحلیل بزند نمی تواند تحلیل صحیحی ارائه دهد چون هر نظریه و شناخت غلط، «ریشه خصلتی» دارد و بدون رفع خصلتهای ناپسند تحلیل ما از انحرافات مبرا نشده و ما را نیز به انحراف می کشاند. شخص خصلتی در تحلیل خود «غرضها»، «حب و بغضها»، «کمبودها» و «میلها» خویش را دخالت می دهد و در نتیجه شخص یا جریانی که از تحلیل مزبور استفاده می کند را به موضعگیری خاص که بیشتر اوقات در مقابل حق قرار دارد می کشاند، لذا فرد تحلیل گر باید از تمام وابستگی ها بجز خدا آزاد باشد، چراکه شخص مذهب در جریانی خدائی قرار داشته و هیچ نیروئی را به غیر از خدا و حق در قضاوتهای خویش دخالت نمی دهد و همواره مسائل را با ملاک های حق سنجیده «حق» یا «باطل» بودن آنها را تشخیص می دهد، از اینجا مشخص می شود که اکثراً اختلافات و درگیری های فکری و موضع گیریهای متضادی که بین جریانهای گروههای موجود در جامعه ما به چشم می خورد منشأ آن عدم وجود تزکیه در تحلیل گران آنهاست. در این جا بسیار مناسب است که پاره ای

از بیانات امام در نکوهش این اختلافات و توجه دادن به تعهد اسلامی را برای متذکرشدن اهمیت این مطلب ذکر نمائیم:

باید این ملت بیدار بشود، باید این سران و دولت مردان شرم سیاسی پیدا کنند، اینها شرم سیاسی ندارند، توجه به مسائل و مسائلی که برای حفظ این کشور است ندارند، اینها را اشخاصی که تعهد به اسلام ندارند تحریک می کنند، چه از خارج و چه از داخل، و به جان هم می اندازند و برخلاف مصالح کشور خودشان عمل می کنند، من نمی خواهم یک مثلی را که معروف است بگویم لکن مثل ما نظیر همان مثل معروف است. ما را، کشور ما را، ملت ما را به اسارت می خواهند ببرند و خود ما کمک می کنیم به این اسارت، خود ما بر روی هم پنجه می اندازیم، خود ما جدیت می کنیم که مملکت خودمان را ضعیف کنیم، خود ما در جبهه بندی هایمان تضعیف روحیه های ارتش و روحیه های کارکنان و روحیه های کارمندان هست و این بزرگترین خطائی است که ما داریم، ما اگر اختلاف سلیقه داریم، اختلاف بینش داریم باید بنشینیم با هم در یک محیط آرام صحبت کنیم و مسائل خودمان را به میان بگذاریم و حل کنیم، با تفاهم مسائل را حل کنیم، نه اینکه جبهه گیری کنیم، یکی یک طرف بایستد و با دارودسته خودش و یکی یک طرف بایستد با دارودسته خودش و کوشش کنند در تضعیف یک دیگر، کوشش کنند در تضعیف کشور اسلامی، اینها برای این است که تعهد اسلامی نیست، و دید سیاسی هم نیست.... بزرگ ها اگر بزرگ باشند توجه کنند و تعلیم بگیرند از این توده جمعیت، از این قشرهای بزرگ جمعیت، که آنها الهی هستند و برای خدا کار می کنند، تعلیم بگیرند از این جوانهایی که گریه می کنند که من دعا کنم شهید بشوند، تعلیم بگیرند از آن سربازانی که در مرزها فداکاری می کنند و خون خودشان را فدای اسلام و کشورهای اسلامی می کنند، فردا همه شما در پیشگاه خدا و پیشگاه ملت ها مسئول هستید، مسئول کشته های ما، مسئول خون های به ناحق ریخته ما.....^۴

بنابراین با توجه به مطالبی که گذشت دریافتیم که تهذیب و تزکیه زیربنای واجبی برای تحلیل سیاسی می باشد، حال پاره ای از خصلت های ناپسندی که مانع تحلیل صحیح مسائل می شوند و لذا ضروریست که به آنها توجه نمود را با استفاده از آیات قرآن ذکر می نمائیم:

۱- هوی و هوس

فلا تتبعوا الهوی ان تعدلوا^۵

اگر می خواهید به عدالت رفتار کنید پس پیروی هوای نفس خود را ننمائید
فاحکم بین الناس بالحق و لاتتبع الهوی فیضلک عن سبیل الله.^۶

پس داوری کن میان مردمان به حق، پیروی از هوای نفس مکن که تو را از راه خدا گمراه می سازد .

برخورد با مسائل باید به دور از احساسات و هوی و هوس ها صورت گیرد و هرچه نفس این موارد زیاده تر گردد، امید به دانستن و شناخت واقع بینانه کاهش میابد و تنها استفاده از اصول مکتبی به جای احساسات است که ما را به تحلیل هرچه دقیقتری از پدیده ها نزدیک می نماید.

مثلاً بعد از انقلاب دیده می شد در اثر جو حاکم بر جامعه هر کس خود را مجبور می دید که به طرفداری از گروهی یا جریان فکری خاصی متمایل شود و اکثراً افرادی که می دیدیم یک جریان را به عنوان جریان حق انتخاب می کردند بر مبنای شایعات و تبلیغات و تصورات ذهنی و شخصیت کاذبی بود که برای خودشان از وابسته شدن به این گروهها قائل بودند. در تاریخ هم نمونه های آن را فراوان دیده ایم، به عنوان مثال در مورد عقیل برادر حضرت علی (ع) دلیل این که عقیل به دربار معاویه کشانیده می شود این است که حضرت علی (ع) برابر امیال نفسانی او مقاومت کرد و در مقابل در خواستش مبنی بر دریافت حقی بیشتر از آنچه که باید

^۴ بیانات امام خمینی ۱۳۵۹/۱۱/۱۶

^۵ سوره نسا آیه ۱۳۵

^۶ سوره ص آیه ۲۶

می گرفت مقاومت نمود لذا باید دانست که انسان در موضع گیری های خود اگر امیال نفسانیش را نتواند در خط مستقیم نگاه دارد و آنها به سمتی تمایل نشان دهند خواه ناخواه و بدون اینکه خودش متوجه باشد جهت افکار و عقایدش به همان سمت متمایل خواهد شد و لذا نمی تواند واقعیت ها را به صورت صحیح آن درک کند.

۲- سطحی نگری

در این رابطه آیات فراوانی در قرآن مجید آمده است که در زیر به چند نمونه آن اشاره می کنیم:

ولاتقف ما لیس لك به علم^۷

مادام که به چیزی علم و یقین پیدا نکرده ای آن را دنبال مکن
وما لهم به من علم ان يتبعون الا الظن وان الظن لا یغنی من الحق شیئاً^۸
و حال آنکه هیچ علم به آن ندارند و جز در پی گمان و پندار نمی روند، و ظن و گمان هم در فهم حقیقت هیچ سودی ندارد

معمولاً در جامعه دیده می شود که به جای تحقیق و بررسی دقیق و کافی در مسائل اجتماعی و سیاسی، به شایعات و تبلیغات و اطلاعات ناقص تکیه می شود و در استدلالها و تحلیلها به آنها استناد می گردد که البته باید توجه کرد که این عمل، امکان دارد شخص یا جریانی را به فاجعه آفرینی بکشانند و از آنجا که وقتی انسان تحلیل درستی از شرایط نداشته باشد عملکرد او نیز که بر اساس آن تحلیل بنا شده نمی تواند درست باشد، امکان دارد شخص را بکشانند به جایی که سد راه جریان الهی بشود...

از سال ۴۴ به بعد در اثر تحلیل ناصحیح از شرایط اجتماعی و نداشتن اطلاعات کافی دربارهٔ بافت جامعه اسلامی ما بعضی از گروهها استراتژی خود را این طور تنظیم کرده بودند که باید اول جنگ چریکی شهری را شروع کنیم و ثبات رژیم را در هم بشکنیم و بعد به ده رفته و «منطقه آزاد شده» ایجاد کنیم و پس از تشکیل ارتش خلقی، رژیم را ساقط نمائیم ولی در عمل می بینیم که هیچ کدام از این طرحها انجام نمی شود و استراتژی آنها که بر اساس بررسی سطحی و وارداتی از جامعه ایران بوده است به شکست منجر می شود، به همان گونه که گروه فرقان پس از انقلاب گرفتار همین سطحی نگری تحلیل از روی ظن و گمان و نه واقعیتها، در برخوردهایش شد و دیدیم که چه نتایجی را دربرداشت.

۳- یک سونگری و شتاب زدگی

هر قضاوت و اظهارنظری باید مبتنی بر حداقل معینی از مدارک باشد و تا این مدارک و شواهد لازم در مورد مسئله ای جمع نشود هرگونه اظهار نظری، از روی شتابزدگی بوده در آن امکان لغزش اندیشه وجود دارد برای اینکه این مطلب را از طریق قرآن هم دریابیم به آیات زیر توجه نمائید:

و هل اتاك نبؤا الخصم اذ تسوَّروا المحراب، اذ دخلوا علی داود ففرع منهم قالوا لاتخف خصمان بغی بعضنا علی بعض فاحكم بیننا بالحق ولا تشطط واهدنا الی سواء الصراط، ان هذا اخی له تسع و تسعون نعجه ولی نعجه واحده فقال اكفنیها و عزنی فی الخطاب، قال لقد ظلمك بسؤال نعجتك الی نعاجه و ان كثيراً من الخلقاء لیغی بعضهم علی بعض الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و قلیل ما هم و ظن داود انما فتناه فاستغفر ربه و خر راکعاً و اناب، فغفرنا له ذلک و ان له عندنا لزلفی و حسن مأب، یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق و لاتتبع الهوی فیضلک عن سبیل الله ان الذین یضلون عن سبیل الله لهم عذاب شدید بما نسوا یوم الحساب.^۹
و ای رسول آیا حکایت آن دو (فرشته به صورت) خصم به تو رسیده است که از بالای غرفه عبادتگاه بر او وارد شدند، هنگامی که داخل شدند داود سخت هراسان شد (که مبدا به او آسیبی رسانند)، آنان بدو گفتند مترس ما دو تن خصم یکدیگریم که برهم

^۷ سوره اسرا آیه ۳۶

^۸ سوره نجم آیه ۲۸

^۹ سوره ص آیه ۲۱ تا ۲۶

ستم کرده ایم، میان ما به حق حکم کن و با هیچ یک جور و طرفداری ننما ما را به راه راست دلالت فرما، این برادر من نود و نه میش دارد و من یک میش، این را هم گفته است به من واگذار و با من به قهر و غلبه خطاب کرده است، داود گفت البته بر تو ظلم کرده است که خواسته یک میش تو را به نود و نه میش خود اضافه کند و بسیار معاشران و شریکان در حق یکدیگر ظلم و تعدی می نمایند مگر آنان که اهل ایمان و عمل صالح هستند، البته آنها هم بسیار کمند، (پس از این قضاوت سریع و بی تأمل) داود دانست که ما او را سخت امتحان کرده ایم در آن حال از خدا عفو و آمرزش خواست و با تواضع فروتنی به درگاه خدا بازگشت، خدا هم او را عفو کرد و از او درگذشت و او نزد ما بسیار نیکو و مقرب است، ای داود ما تو را در روی زمین مقام خلافت دادیم تا میان خلق خدا به حق حکم کنی و هرگز هوای نفس را پیروی نکنی که تو را از راه خدا گمراه سازد و آنان که از راه خدا گمراه شوند چون روز حساب را فراموش کرده اند به عذاب سخت معذب خواهند شد .

متأسفانه امروزه این گونه روش قضاوت و برخورد با مسائل در جامعه ما و به خصوص در میان جوانان شیوع فراوانی پیدا نموده است به طوری که اکثراً تنها و تنها در پی شنیدن شایعات مختلف و بدون آنکه حتی کوچکترین مدرکی را در دست داشته باشند به قضاوت می نشینند و نتایجی را در ذهن خود بدست می آورند و برطبق آنها گفتارها و کردارهای خود را بنا می نهند.

۴- مطلق نگری

و من الناس من يتخذ من دون الله انداداً يحونهم كحب الله.^{۱۰}
و برخی از مردم هستند که به غیر از خدا مطلق دیگری را انتخاب می کنند و آن را دوست دارند مانند دوست داشتن خدا.

افتادن در حصار مطلقهای خود ساخته و ذهنی یکی از آفتهای مهم در تحلیل های سیاسی است، انسان از خود و خدا بیگانه، همواره مطلق های ذهنی خود را می پرستد و افراد و جریانهای دیگر را به صورتی مطلق رد و یا قبول می کند در حالی که در نزد پروردگار هر موجودی مقام و مرتبه ای دارد، این مطلب هم شامل انسانها و هم شامل جوامع می شود که هر کدام از آنها بنا به رابطه نزدیک و یا دوری که از خدا دارند دارای مرتبت و منزلت خاصی هستند که ما نیز باید در برخورد با افراد و جریانها این نکته را در نظر گرفته و سپس به موضع گیری بپردازیم.

مطلب دیگری که در اینجا باید به آن اشاره شود این است که مطلق اندیشی یا به صورت «اثباتی» است که شخص مبتلا به آن به همه چیز خوش بین می باشد و یا به صورت «سلبی» که عبارت است از بدبینی مطلق نسبت به همه چیز که در نهایت به نیهیلیسم (پوچ گرایی) منجر می شود.

شاهد دیگری که از قرآن برای این گونه مطلق نگری ها می توان ذکر کرد آیه زیر می باشد:
وقالوا لن يدخل الجنة الا من كان هوداً او نصارى تلك امانتهم قل هاتوا برهانكم ان كنتم صادقين.^{۱۱}

و یهود گفتند که هرگز کس به بهشت وارد نشود مگر طایفه یهود و نصاری گفتند جز طایفه نصاری، بگو ای پیغمبر که این شما را آرزویی بیش نیست، بگو برای این دعوی خود برهان آورید اگر راست می گوئید .

۵- ملیت گرایی (عصیت)

واذا قيل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما الفينا عليه آباءنا اولو كان آباؤهم لايعقلون شيئاً و لايهتدون.^{۱۲}

^{۱۰} سوره بقره آیه ۱۶۵

^{۱۱} سور بقره آیه ۱۱۱

^{۱۲} سوره بقره آیه ۱۷۰

و اگر به آنها گفته شود که از آنچه خدا و رسول به وسیله وحی نازل فرموده است پیروی کنید گویند که ما همان روشهایی که از پدرانمان و گذشتگان ارث برده ایم را دنبال خواهیم کرد، آیا چنین نبود که پدرانشان در مورد چیزی تعقل نمی کردند و هدایت نیافته بودند.

عده ای از افراد هستند که به حکم طبع ابتدایی خویش هنگامی که می بینند یک فکر و عقیده خاص مورد قبول نسلهای گذشته بوده است آن را خود به خود و بدون اندک مجال و تفکری می پذیرند، و قرآن در این مورد تذکر می دهد که پذیرفته ها و باورهای گذشتگان را جز در هنگامی که با معیارهای مکتب مطابقت می کند نپذیرید و به نژاد و قومیت و اجداد اصالت ندهید زیرا ملاک در اسلام تنها و تنها تقوی است. این مطلب را صریحاً در آیه زیر مشاهده می نمائیم:

يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر و انثى و جعلناكم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اكرمكم عندالله اتقاكم...^{۱۳}

ای مردم ما شما را از زن و مرد آفریدیم و آنگاه شما را ملتها و طایفه ها قرار دادیم تا از یکدیگر شناخته شوید. بدرستی که بزرگوارترین شما نزد خدا متقی ترین شما هستند.

در طول تاریخ دیده ایم که عصبیت و قومیت گرایی یکی از بزرگترین افتهای تحلیل و شناخت صحیح در طول تاریخ بوده است، عصبیت ابلیس در مقابل آدم آنجا که می گوید:

خلقتنی من نار و خلقته من طین^{۱۴}
مرا از آتش خلق کرده ای و آدم را از گل

و آل فرعون نسبت به بنی اسرائیل:

فقالوا انؤمن لبشرین مثلنا وقومهما لنا عابدون^{۱۵}

چگونه ما به دو بشر مثل خودمان ایمان آوریم در صورتی که طایفه اینها ما را عبادت می کردند.

و اینکه بنی اسرائیل و یهود خود را نسبت به اقوام دیگر برتر می دانستند:

قالت اليهود والنصارى نحن ابناوا الله واحباوه قل فلم يعذبكم بذنوبكم بل انتم بشرمن خلق...^{۱۶}

یهود و نصاری گفتند ما پسران خدا و دوستان خدائیم بگو (ای پیغمبر) اگر چنین است پس چرا شما را به گناهانتان عذاب می کند، بلکه شما از آنچه خدا خلق کرده بشری بیش نیستید.

و نژاد پرستی آلمان نازی و پان عربیسم که امروزه از دهان مزدوران امریکا می شنویم همه و همه نمونه هایی از این مطلب است.

۶- شخصیت گرایی

وقال الملائ من قوم فرعون اتذر موسى و قومه ليفسدوا فى الارض و يذرک والھتک...^{۱۷}
جمعی از سران قوم فرعون به او گفتند که آیا موسی و قومش را رها می کنی که در زمین فساد کنند و تو را و خدای تو را رها سازند.

پدیده شخصیت پرستی و گرایش به شخصیتها ناشی از حس اسوه خواهی و الگو طلبی در درون انسانهاست که چنانچه به شکل اصیل آن جاری شود «امامت» برقرار خواهد شد و چنانچه به انحراف کشیده شود انسان را از درک و قضاوت و تجزیه و تحلیل صحیح مسائل بازمی دارد. این تمایل متأسفانه گریبانگیر اغلب مردم جامعه ما می باشد زیرا بارها دیده ایم که افراد بسیاری برای قبول کردن یا رد نمودن مطلبی متمسک به شخصیتی شده و آن را چماق نموده هرکجا که بخواهند فرود می آورند، آنها در حقیقت حق را با اشخاص می سنجند به جای اینکه اشخاص را به حق بسنجند.

^{۱۳} سوره حجرات آیه ۱۳

^{۱۴} سوره اعراف آیه ۱۲

^{۱۵} سوره مومنون آیه ۴۷

^{۱۶} سوره مائده آیه ۱۸

^{۱۷} سوره اعراف آیه ۱۲۷

تحلیل و اطلاعات

گفتیم که برای هدایت جامعه به صراط مستقیم و تغییر شرایط در جهت اصول که به عنوان تعریف سیاست گفته شد نیازمند به شناسائی و تحلیل شرایط جامعه هستیم و از آن جهت که تحلیل صحیح نیازمند به اطلاعات صحیح در مسئله مورد نظر می باشد لذا در جمع آوری اطلاعات باید به مطالب زیر توجه داشته باشیم:

۱- صحت اطلاعات

در جمع آوری اطلاعات باید به صحیح بودن اطلاعات در مورد جریان مورد نظر توجه کامل داشت زیرا هرگونه اشتباه و یا نقص که در این زمینه وجود داشته باشد اثر سوء خود را در نهایت در جمع بندی ما نشان می دهد و ما را به یک تحلیل انحرافی و ذهنی می رساند.

۲- مربوط بودن اطلاعات

اطلاعات جمع آوری شده باید در مورد موضوعی باشد که درصدد تحقیق و تحلیل پیرامون آن هستیم، مطالب پراکنده و دور از موضوع ما را از بحث اصلی منحرف ساخته ذهن را به تشتت می کشاند.

۳- اطمینان به منابع اطلاعات

اطلاعات جمع آوری شده باید با توجه به منابعشان ارزشیابی شوند. به این مطلب در فقه اسلامی هم بسیار توجه شده است و یکی از علوم دینی می خوانند علم «رجال» است که شخصیهائی که احادیث از طریق آنها نقل شده را بشناسند و قادر باشند که حدیث سازان و حدیث پردازان را از محدثین واقعی جدا کنند. شناخت منابع خبر به ما کمک می کند که به میزان صداقت و دقت منبع خبر در تحلیل و جمع بندی گفتارش پی ببریم.

۴- مراجعه به منابع مختلف

اطلاعات ضروری است که از کانالهای مختلف جمع آوری شوند و برای اینکار باید به منابع مختلف و حتی متضاد مراجعه کرد، به خصوص در مورد مطبوعات و روزنامه ها و خبرگزاری ها که معمولاً هر کدام وابسته به یک جناح مشخص هستند و از آن موضع به مسائل نگاه می کنند، به طور کلی می توان منابع اطلاعات را به دو دسته منابع رسمی و غیررسمی تقسیم کرد:

الف: منابع رسمی:

منابع رسمی منابعی هستند که به طور مشخص وابسته به یک قدرت هستند و نظر یک دولت یا سازمان یا حزب و گروه خاصی را بیان می کنند. اعلامیه های دولت، بیانیه های گروهها، ارگانهای احزاب و سازمانها، روزنامه های وابسته به قدرتها، و رادیوهای رسمی کشورهای مختلف جهان که به زبانهای گوناگون منتشر می شود از قبیل رادیو بی بی سی، رادیو مسکو، صدای آمریکا، رادیو دوحوله آلمان، رادیو اسرائیل و رادیو بغداد و... از این قبیلند، این منابع عمدتاً برای تبلیغات به نفع ارگانهای اداره کننده خود ایجاد شده اند و در خدمت منافع سیاسی آن ارگانها می باشد، این رادیوها با استفاده از روشهای روانشناسی بر روی شنونده اثری آن چنان که مایلند می گذارند، زیرا واقعاً ساده اندیشی است که گمان کنیم این دستگاه های عریض و طویل با آن همه مخارج سنگین فقط برای سرگرمی و ارائه خدمات ایجاد شده اند.

ب: منابع غیررسمی:

منابعی هستند که به صورت مشخص وابسته به یک قدرتی نیستند بلکه به صورت یک مؤسسه خبری و انتشاراتی فعالیت می نمایند گرچه در طیفی گسترده عملاً در رابطه با منافع یکی از قدرتها قرار می گیرند. مانند روزنامه و مجلاتی که به صورت آزاد منتشر می

شود و خبرگزاریها که به عنوان یک مؤسسه اخبار را به جهان مخابره می کنند، که البته عموماً خبرگزاریهای نظیر آسوشیتد پرس، رویتر، فرانس پرس و... هر یک به جناحهای مختلف سرمایه داری وابسته هستند و با در نظر گرفتن منافع آنها فعالیت می کنند، به همین جهت باید در تحلیل اخبار و اطلاعات به هدفهای سیاسی پشت پرده آنها در انتشار اخبار توجه داشت. مثلاً در عربستان سعودی سال گذشته تعدادی از مبارزین بر علیه رژیم دست نشانده قیام کردند (جریان مسجد الحرام) و در همان اول ماجرا ارتباط عربستان سعودی با جهان خارج قطع شد و تنها اخبار موجود از طریق رسانه های گروهی غربی که وابسته به امپریالیسم جهان هستند در اختیار افکار عمومی قرار می گرفت که حقایق را به صورت قلب شده در اختیار مردم قرار می دادند و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران مشاهده کردیم که خبرگزاری های وابسته، چه لجن پراکنی های برای لوث کردن انقلاب اسلامی ایران، نمودند و هنوز نیز به کار خود ادامه می دهند، البته غیر از این هم از آنها نباید توقع داشت.

اصول تحلیل سیاسی

برای شناختن یک پدیده یا جریان سیاسی باید موارد زیر را در نظر داشت:

۱- تشخیص موضوع

در تحلیل سیاسی نخستین گام عبارت از انتخاب موضوع است. موضوع تحلیل عبارت است از زمینه مطلبی که برای رسیدن به نتیجه نهائی تحلیل ضروری است که مورد بحث قرار بگیرد، به عبارت دیگر قبل از هر کاری بایستی تحلیل گر ببیند چه چیز را می خواهد تحلیل کند و آن را از دیگر پدیده ها جدا نماید تا در تحلیل دچار اشتباه نشود. هر پدیده مورد تحلیل مجموعه ای را تشکیل می دهد و دارای وحدتی است که تمام تحلیل ما بر روی آن وحدت متمرکز می شود. انتخاب موضوع مورد تحلیل، بستگی به تحلیلگر دارد و ضرورتی که در مورد آن احساس می کند. موضوع مورد تحلیل، ممکن است بر محور سیستم حکومتی باشد مثل حکومت های اسلامی، کاپیتالیستی، سوسیالیستی یا ارگانهائی مثل: سپاه پاسداران، جهاد سازندگی و... یا تفکرات سیاسی مثل مرتجعین، مارکسیستها، لیبرالیسم، خط امام و... و یا احزاب و گروهها مثل: حزب خلق مسلمان، جبهه ملی و... لازم به یادآوری است که پدیده های سیاسی مثل بقیه موجودات «ماهیتی» هستند محدود، دارای مراتب طولی و عرضی و دارای حرکت و استعداد رشد و تابع قانون جبر علی و معلولی حاکم بر جهان و حیات و مرگ دارند. به عبارت ساده تر پدیده های سیاسی اتکاء به جریاناتی دارند که در گذشته واقع شده اند (مرتب طولی) و همچنین در زمان وقوع بستگی به دیگر جریانات و پدیده های سیاسی دارند (مرتب عرضی)، این پدیده ها قادرند که رشد کرده نوعی تغییر درونی و حرکت «انطباق پذیری» با شرایط جدید زمان بدست آورند (حرکت و استعداد رشد) و همچنین آنها نقطه شروع و خاتمه ای دارند که به منزله حیات و مرگ آنهاست، نکته آخر آنکه برخی از مسائل روز باعث ایجاد پدیده های سیاسی می شوند که خود ممکن است علتی برای یک پدیده دیگر سیاسی قرار بگیرند (جبر علت و معلولی).

۲- منطوی دیدن

منطوی در لغت به معنای «دربردارنده» و «متضمن» آمده است یعنی هر پدیده ای گذشته خویش و تحولاتی را که منجر به وجودش شده است را دربردارد، چراکه معلول همیشه موجودیت خود را از علت اخذ می کند، از این رو پدیده مورد تحلیل بایستی به صورت یک جریان دیده شود تا بتوان از آن شناخت درستی کسب کرد. مثلاً انقلاب ۲۲ بهمن را بایستی منطوی مبارزات اسلامی در طی ۱۴۰۰ سال و قیام ۱۵ خرداد و ۱۷ شهریور و حرکت های شهرهای قم و تبریز و اصفهان دانست. نکته ای که لازم است متذکر شویم آنکه نطفه عطف هر جریان را در موقع تحلیل باید مشخص نمود و از آن به بعد را مورد بررسی قرارداد، نقطه عطف به زمانی گفته می شود پدیده سیاسی ویژگی های خاصی پیدا می کند، مثلاً لیبرالیسم از قبل به اشکال مختلف در ایران وجود داشته ولی موقعی که به صورت یک طرز تفکر در جامعه مطرح می شود. قبل از

مشروطیت است، و نطفه عطف مبارزه با استعمار خارجی زمان سید جمال الدین و میرزای شیرازی بود و نقطه عطف مبارزه با استبداد از اوایل مشروطیت و حرکت مکتبی براندازی نظام شاهنشاهی از ۱۵ خرداد و... .

۳- تشخیص کثرتها (تضادها)

هر پدیده سیاسی در عین اینکه از یک وحدت خاص برخوردار است، دارای کثرت‌هایی نیز هست. کثرت‌ها امکان دارد، محسوس باشند و بتوان با یک نظر سطحی آنها را تشخیص داد، گاهی چنان زیادند که منجر به انشعاب می شوند و گاهی نامحسوس و پنهان به طوریکه به آسانی نمی توان آنها را تشخیص داد و احتیاج به دقت نظر و بررسی بیشتر دارند مثلاً انقلاب اسلامی ایران در درون خود از احزاب و گروه‌ها و جناح‌های روحانی، دانشگاهی، کاسب و توده های مردم تشکیل شده است که در درون آن عده ای مخالف انقلاب و عده ای موافقند و عده ای مذبذب، که شناسائی این افراد در شناخت و تحلیل انقلاب اسلامی ایران نقش تعیین کننده دارد. چریک‌های فدائی خلق نیز در عین حالی که به ظاهر از یک وحدت برخوردار بودند، لکن در درونشان اختلافات و تضادهای آشکار و پنهانی وجود داشت که منجر به انشعاب هفت و هشت گروه از آنها شد.

و حتی شورای انقلاب بعد از انقلاب در درون خویش دو طرز تفکر متفاوت داشت، شناسایی این طرز تفکر ها و تخالف های داخلی در درون یک پدیده سیاسی کمک شایان توجهی به تحلیل مورد نظر می نماید .

۴- روابط درونی

«جوهر» پدیده، اساسی ترین نقش را در رابطه با موضوع دارد، کثرت‌های درون یک وحدت براساس سنخیتی که داشته اند به اتحاد رسیده و در یک جریان با هم همراهی می کنند ولی این وحدت مراتب داشته و صد در صد نیست و حتی امکان دارد اختلاف درونی چنان پنهان باشد که پی بردن به آن مشکل باشد و گاه چنان زیاد که آنها را به دو جناح مشخص و متفاوت تقسیم کند. باید چگونگی اتحاد را شناسائی کرد و دانست که آیا اتحادی از قبیل شعار فلسطین است که جامعه دموکراتیک غیرمذهبی مرکب از مسلمان، یهود، مسیحی براساس ناسیونالیسم است و یا وحدت بر اساس منافع مانند اتحاد آمریکا و شوروی (در عمل) یا وحدتی اصولی و اسلامی براساس خط امام، وحدت‌های ظاهری و غیراصولی که بدون توجه به تفکرات صورت می گیرند. وحدتی سست و روشنفکرانه است. کلیه اتحادهایی که منبعت از اهداف استراتژیک گروه‌های چپ و فرصت طلب ها هستند همه از این نوع می باشند.

۵- روابط خارجی

«عوارض پدیده ها» همیشه تابع «جوهر» آن هستند و از آنجا که تمام پدیده ها در رابطه با هم «اثرگذار» و «اثرپذیرند» باید روابط خارجی پدیده سیاسی را شناسایی نموده و رابطه آن را با جوهرش که علت آن است مشخص کرد، اگر یک جریان براساس حق بنا شده باشد نیروهای حق نیز از او پشتیبانی می کنند و نیروهای باطل با آن به مخالفت برمی خیزند مثلاً در مورد انقلاب اسلامی ما می بینیم که مورد حمایت تمام مستضعفین جهان است و همچنین تمام مستکبرین را به مخالفت با خودش بسیج کرده است از طرف دیگر هنگامی که یک جریان بر باطل باشد نیروهای باطل با او همراهند و نیروهای حق با او مخالفت می کنند همان طوری که رژیم بعث عراق پشتیبانی مستکبرین و مرتجعین را به دنبال خویش داشته و آنها به او کمک می کنند و نیروهای حق طلب و مستضعف همگی با او مخالف می کنند. از طرفی می دانیم اگر یک جریان از خود ضعف نشان دهد دشمن او قوی می شود مثلاً در سالهای اختناق که ملت ایران در مقابل رژیم ضعف نشان دادند رژیم هر روزی قوی تر شد و بر توده ها تسلط بیشتری پیدا نمود، زیرا در حقیقت قدرت باطل از ضعف حق سرچشمه می گیرد یعنی: «وجود مستکبر» به خاطر «وجود انسانهای ظلم پذیر» است، به عبارت دیگر مستکبر از ضعف انسانهای ظلم پذیر است که به آن حد رسیده است، و به طور کلی «برون تابع درون می باشد»، مثلاً «خط امام» و سپاه پاسداران با «وحدت نسبی درون» و «خط

صحیح» خود موجب عکس العمل بیرونی مخالفین از چپهای آمریکایی و التقاطیون چپ و لیبرالیسم و امپریالیسم و صهیونیسم و سوسیال امپریالیسم و ارتجاع منطقه شده و باعث استقبال فراوان توده ها و پشتیبانی امام امت و نیروهای حق طلب و همچنین دل گرمی نهضت های رهائی بخش گشته است.

۶- هدفداری

هر پدیده ای در طبیعت و فطرت خود در رابطه با استعدادهایی که بالقوه دارد در جهت رسیدن به هدف و هویت جدیدی در حرکت است و این مطلب در مورد پدیده های اجتماعی هم صادق است و لذا در تحلیل سیاسی چیزی که حتماً باید به آن توجه کرد هدف و جهتی است که یک جریان سیاسی در تلاش رسیدن به آن می باشد. وقتی روش حزب توده را در دفاع از انقلاب اسلامی ایران می بینیم چنانچه در کنار این مطلب هدف و استراتژی دراز مدتش را در نظر بگیریم ممکن است به این ذهنیت گرفتار شویم که این حزب هدفی جز پیشرفت انقلاب و تداوم آن ندارد! ولی اگر بدانیم که او در تلاش است که به نحوی در ارگانه های حکومتی نفوذ کرده و بالاخره حکومت را به یک حکومت مارکسیستی تبدیل کند دیگر دچار این ذهنیت نخواهیم شد، یا مثلاً در مورد چریکهای فدائی اکثریت، آیا خواهان حکومت اسلامی شده اند که از امام و نهادهای انقلابی دفاع می کنند مسلماً نه! آنها در صددند که پایه های قدرت خود را تحکیم بخشند، به عبارت دیگر هدف مشترک است اما تاکتیک ها متفاوت، برخی با موافقت عده ای به وسیله سازش و عده ای هم با مخالفت و روش های قهرآمیز.

۷- دید مراتبی

هر پدیده در عین این که در درون خویش دارای مراتبی است (مراتب عرضی) در خارج از خویش نیز قسمتی از جهان و هستی را اشغال کرده است (مراتب طولی). یک موضوع سیاسی هم در عین این که در درون خود دارای ابعاد متفاوتی است، خود نیز در طول یک جریان کلی که یا جریانی الهی است یا شیطانی قرارگرفته است و در موقع تحلیل باید به سمت و جهت جریانات و مراتبی را که در آن جهت قرارگرفته اند، توجه کرد.

موضع گیری

پس از مراحل «تهذیب و تزکیه» و «کسب اطلاعات» و «تحلیل مسائل»، برای موضع گیری خود در مسائل مختلف سیاسی و نیز برای تشخیص موضع گیری های افراد و جریانهای متفاوت، نیاز به ملاک و معیاری هست که مواضع با آن سنجیده شوند. برای یک مسلمان معیار و ملاک برای تشخیص مواضع، الله و شیطان، یا حزب الله و حزب الشیطان است. در بحث های قبل دیدیم که موضع گیری ما تابع تمایلات جوهری و درونی پدیده های سیاسی است که به هر مقیاس که مواضع درونی افراد و جریانات به جریان حزب الله نزدیک و در عمل متعهد به آن باشند، به همان نسبت با آنها ولایت و وحدت داریم و با آنها برخورد رشدی می نمائیم، و به هر مقیاس که در خط حزب الشیطان باشند و روشهای شیطانی به کار گرفته شوند، اگر ناآگاهانه باشد با آنها موضع هدایتی داشته و اگر آگاهانه باشد از موضع تبری برخورد می کنیم، از افشاگری و رسواگری گرفته تا مبارزه قهرآمیز:

واعدوا لهم ما استطعتم من قوة...^{۱۸}

در برابر آنها (دشمنان) آنچه توانایی دارید از نیرو آماده سازید.

ملاک ارتجاع و ترقی و استقلال و وابستگی و انقلابی و ضد انقلابی و آزادی اختناق نیز همین معیار می باشد. هر نیرو و جریانی که در خط انبیاء و ائمه طاهرین و ولایت فقیه زمان عمل کند و به آن معتقد باشد جزء نیروهای مترقی و حزب الله قرارخواهد گرفت و مواضعی که در غیر خط الهی و در عرض یا مقابل خط امام و حزب الله قرارگیرند جزء حزب الشیطان بوده ضد انقلابی و ارتجاعی می باشند.

^{۱۸} سوره انفال آیه ۶۰

نیروهای حزب الله و حزب الشیطان و مواضع آنها با توجه به میزان همسانی و همگونی آنها با رب النوع موجود آن حرکت سنجیده می شوند یعنی امام هر جریانی شاخص تشخیص مراتب رشد آن می باشد، مثلاً در زمان ما رهبری حزب الله را رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت آیت الله العظمی امام خمینی تشکیل می دهند که هر موضع و یا جریان که به خط امام نزدیکتر باشد مرتبه ای بالاتر را در درون حزب الله دارد و ولایت ما با آن بیشتر است و جریانه‌ها و مواضعی که در خط شیطان باشد در شرایط فعلی با شیطان بزرگ آمریکا سنجیده می شود که هرچه عملکرد افراد و گروه‌ها و دولت هابه آن نزدیکتر باشد، از انقلاب اسلامی دورتر هستند و ما موضع قاطع تری در مقابل آنها خواهیم داشت.

مراتب موضع گیری در مقابل حزب الشیطان

موضع گیری در مقابل دشمنان حزب الله و اعضاء حزب شیطان دارای مراتبی می باشد که به اختصار اشاره ای به آن می نمائیم:

۱- نسبت به کسانی که آشکارا و آگاهانه در مقابل حزب الله قرار گرفته اند و از پیشرفت راه خدا جلوگیری می نمایند موضع خصمانه و قاطعانه و آشتی ناپذیر خواهیم داشت، و با آنها به مثابه «کفار» عمل خواهیم کرد.

۲- نسبت به افراد منافق که در درون حزب الله خود را پنهان نموده اند ولی ماهیتاً جزء مشرکین هستند و دشمنان درونی و پیچیده به حساب می آیند، که با آنها برخورد قاطعانه و افشاگرانه خواهیم داشت تا هنگامی که چهره آنها مشخص شود و کفرشان آشکار گردد و همانند دسته اول با آنها رفتار گردد.

۳- افراد طاغی و یاغی (طاغوت)، که بر علیه حکومت اسلامی قیام کرده اند و از اطاعت ولایت فقیه سرپیچیده اند و با نیروهای حزب الله به مبارزه برخاسته اند با آنها می جنگیم و برخورد خصمانه داریم تا آنکه برگردند و سر جای خودشان بنشینند.

۴- افراد فاسق، که به خاطر اطاعت از هوای نفسشان مخالف حزب الله و منافع جامعه اسلامی رفتار می نمایند، موضع ارشادی و امر به معروف و نهی از منکر با آنها خواهیم داشت تا دست از کارهای زشت بردارند و یا با حدود اسلامی آنها را راست خواهیم کرد.

۵- افرادی که در ذمه اسلام هستند و ولایت مومنین و حزب الله را پذیرفته اند و کارشکنی بر علیه حکومت اسلامی نمی کنند ضمن موضع ارشادی و هدایتی در مقابل آنها، حقوق اجتماعی‌شان را محترم خواهیم شمرد و می توانند طبق حق انسانی خود با آزادی عقیده زندگی کنند.

در جریان حزب الله نیز همه مواضع نیروها به تناسب وحدت آنها با نیروها و قوانین اسلامی سنجیده خواهد شد و از کسانی که در این مسیر از ما جلوتر و بالاتر هستند اطاعت و پیروی خواهیم کرد و نسبت به کسانی که در مرتبه پائین تری قرار گرفته اند با سعی در اصلاح و رشد آنها به وسیله انفاق فکری و سیاسی و اقتصادی، سعی در تکامل بخشیدن آنها می نمائیم که انشاء الله در جزوه های دیگر به صورت مفصل اصول موضع گیری را بیان خواهیم داشت.

در خاتمه یادآوری این نکته به عنوان اساسی ترین اصل در زمینه موضع گیری ضروری است که به همانگونه که در مسائل فقه اسلامی باید از فقیه جامع الشرایط تقلید نمود همین طور هم کسانی که نسبت به مسایل سیاسی آشنائی ندارند و نمی توانند آنها را براساس اصول اسلامی تحلیل کنند و براساس آن موضع گیری نمایند، لازم است هنگام عمل و موضع گیری سیاسی از افراد مکتبی و آگاه به شرایط و اصول مکتب تقلید نمایند و حتی کسانی که در مسائل سیاسی، خود صاحب نظر هستند، در مقابل (حکم) مقام ولایت فقیه که حاکمیت و ولایت اصولی و شرعی بر جامعه دارد باید اطاعت کامل داشته باشند و نظر او را بر نظر خود مقدم دارند، و در صورت اختلاف تحلیل به نظر و تحلیل ولی فقیه عمل نمایند، این مسئله در فقه اسلامی هم مطرح شده است که اگر مجتهد اعلم راجع به مسائل اجتماعی حکمی صادر نمود سایر مجتهدین حتی اگر نظرشان مخالف نظر مجتهد اعلم باشد، ضروری است که از حکم او پیروی نمایند.

به چند سؤال بیاندیشیم:

- ۱- ضررهای تحلیل و عمل سیاسی بدون خودسازی و تزکیه چیست؟
- ۲- آیا کسانی را می‌توانید مثال بزنید که شعار عدم تفکیک دین از سیاست می‌دهند ولی عملاً آنها را از یکدیگر تفکیک می‌کنند؟
- ۳- افراد مکتبی چه ضرورتی دارد مسائل سیاسی را تحلیل نمایند؟
- ۴- تفاوت تحلیل شرایطی با تحلیل اصولی را شرح دهید؟
- ۵- آیا فقط به ما قال (آنچه گفته می‌شود)، باید اکتفاء کرد یا به من قال (آنکه می‌گوید یا منبع) هم باید توجه داشت؟
- ۶- برای تحلیل مسائل سیاسی چه ضرورتی دارد که ملاک و معیار داشته باشیم؟
- ۷- با آن که شاه عامل شیطان بزرگ آمریکا در منطقه بود چرا امام نوک تیز حمله را متوجه سرنگونی شاه می‌نماید در رابطه با اصل درون و برون شرح دهید.
- ۸- آیا عامل تعیین کننده در حرکتهای انقلابی تضاد ابرقدرتهاست و یا جوهر و استعداد درونی انسان‌های رزمنده؟
- ۹- تفاوت دو بینشی که در سؤال ۸ مطرح شده اند چیست؟
- ۱۰- انقلاب اسلامی ایران، نبرد حق طلبانه ملت افغانستان، جنگ ایران و عراق و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را با این روش تحلیل کنید.

پایان